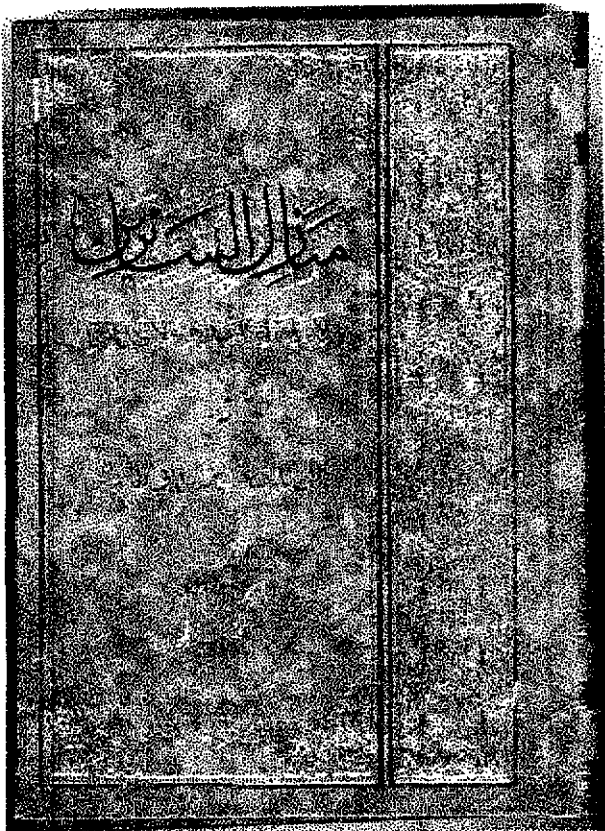


منازل السائرین

و

شرح کاشانی بر آن

احمد عابدی



منازل السائرین. ابواسماعیل عبدالله الانصاری. شرح کمال الدین عبدالرزاق القاسانی، تحقیق و تعلیق: محسن بیدار فر، (چاپ اول، قم، انتشارات بیدار، ۱۳۷۲) ۴۱+۷۲۸ ص، وزیری.

عبدالله بن محمد معروف به خواجه عبدالله انصاری (۳۹۶-۴۸۱ ق.) از بزرگان عرفا و صوفیه به شمار می‌رود. وی به سال ۴۲۴ ق. در نیشابور چون با ابوسعید ابوالخیر ملاقات کرد، شدیداً تحت تاثیر او قرار گرفت و تلاش زیاد او برای جمع بین شریعت و طریقت نتیجه این ملاقات بود. او در برابر مدعیان تصوف که کمتر به مسائل شرعی می‌پرداختند، اعلام کرد: آن کس که ترک شریعت نماید در واقع ترک حقیقت کرده است.

خواجه عبدالله انصاری آثار بسیاری در تفسیر، حدیث، اخلاق، عرفان، ترجمه احوال مشایخ صوفیه و عظم و ارشاد از خود باقی گذارده است. او همچون بسیاری از عرفا- اما به نحو بارزتری- در همه کتابهایش ادیبی تواناست، با نثری بسیار زیبا که صنایع ادبی و محسنات بدیعی را به طور گسترده در نثر خود به کار می‌گیرد. استفاده فراوان از آیات شریفه، روایات، اشعار و سخنان بزرگان صوفیه از دیگر خصوصیات اوست.

برخی از آثار او همچون تفسیر کشف الاسرار به قلم خود اوست و برخی دیگر مثل طبقات الصوفیه، صد میدان و منازل السائرین املائی او و تقریر شاگردانش هستند.^۱

منازل السائرین

منازل السائرین از بهترین کتابها در زمینه عرفان عملی و سیر و سلوک است و مدتها در حوزه های علمیه تدریس می شده است. حضرت امام خمینی-رضوان الله تعالی علیه- منازل السائرین را در محضر آیت الله شاه آبادی فراگرفت و سالها درس اخلاق خود را در حوزه علمیه بر پایه آن کتاب ایراد فرمود.^۲

۱- بهترین بحث تحقیقی در مورد آثار خواجه عبدالله، مقدمه دویست صفحه ای آقای دکتر محمد سرور مولانی است که در ابتدای جلد اول مجموعه رسائل فارسی از خواجه عبدالله انصاری و با تصحیح خود ایشان چاپ شده است.

۲- سیمای فرزندگان، ص ۸۷ و ۵۰.

الله است، از «توبه» آغاز گشته و در صد میدان خلاصه شده است. خواجه، میدان نودونهم را «فناء»، صدم را «بقاء» و صدویکم را «محبت» قرار داده و مقصود آن بوده که سیر الی الله با فناء فی الله پایان می یابد، ولی سیر فی الله هرگز پایان ندارد.

اما در منازل السائرین بحث محبت اصلاً وجود ندارد و با یقظه و سپس توبه شروع شده و به توحید می انجامد. عجیب آن است که «توحید» در صد میدان، در میدان شصت و نهم قرار دارد در حالی که «توحید» بروشنی غایت قصوای سیر و سلوک شمرده می شود و لیس قری وراء عبادان! و یکی از تجربه هایی که خواجه عبدالله در آن مدت ۲۷ سال به دست آورد، همین بود که «توحید» را آخرین منزل بدانند. در محبت نامه نیز توحید را باب ۲۸ آخرین یعنی آخرین باب محبت قرار داد. خواجه نصیرالدین طوسی -رحمة الله علیه- نیز اوصاف الاشراف را با «توحید» و «اتحاد» و «وحدت» و «فناء» به انجام رسانده است.

به هر حال منازل السائرین و صد میدان، در ۵۱ میدان و منزل مشترکند، ولی ۲۵ میدان در منازل وجود ندارد و ۲۴ منزل نیز در صد میدان نیامده است.

رساله چهل و دو فصل خواجه عبدالله که کوششی برای جمع بین شریعت و طریقت است، ترکیبی است از حدیث نبوی، عرفان و نقل اقوال چهل و دو نفر از مشایخ صوفیه و با وجود آنکه او به دنبال رموز و اشارات عرفانی احادیث است، اما همیشه تقید شدید خود را به شرع مقدس حفظ کرده است، به طوری که بعضی از نویسندگان در انتساب برخی از کتابها به او، تردید کرده اند.^۵

کتابهای خواجه عبدالله با همه ظرافتها و موشکافیهای عرفانی، وقتی با کلمات معصومین -علیهم السلام- مقایسه می شود، امی بودن بزرگترین عارفان و فیلسوفان در برابر سقرای الهی هویدا می شود.

کاشانی و شرح او بر منازل السائرین

برتری منازل السائرین بر بیشتر کتابهای عرفان

۳- اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب آن الایمان مینوث لجوارح البدن کلها، ج ۲، ص ۳۴ و ۳۹.

۴- مرآة العقول، ج ۷، ص ۲۱۷.

۵- فرهنگ، کتاب چهاردهم، ص ۲۱۴.

خواجه عبدالله انصاری این کتاب را بر سه شاگرد خود، ابوالوقت سجزی، عبدالملک کروخی و محمد صیدالانی املا کرده است. در این کتاب پیرامون صد مقام که فراروی سالک الی الله قرار دارد، بحث شده است. قطب عارفان، حضرت امام صادق -صلوات الله علیه- طبق روایتی فرموده: «الایمان حالات و درجات و طبقات و منازل»^۳ و علامه مجلسی -رحمة الله علیه- در شرح آن می گوید: «... اشاره الی آن لایمان مراتب متکثرة و هی حالات الانسان باعتبار قیامها به، و درجات باعتبار ترقیه من بعضها الی بعض، و طبقات باعتبار تفاوت مراتبها فی نفسها و کون بعضها فوق بعض، و منازل باعتبار أن الانسان ينزل فیها و یاوی الیها»^۴.

[حدیث، اشاره به مرتبه های فراوان ایمان دارد که چون قائم به انسانند، آنها را «حالات» انسان گویند. و از آنجا که انسان از برخی به برخی دیگر از آنها ترقی می کند، به «درجات» معروفند و چون این مراتب متفاوتند و بعضی از دیگری بالاتر، به «طبقات» مشهورند و به آنها منازل نیز گویند، چرا که انسان در آنها منزل می گزیند.]

بنابراین حضرت امام صادق -صلوات الله علیه- برای نخستین بار به عارفان آموخت که از منازل و حالات سالک الی الله سخن گویند و آن امام همام خود آن گونه که در مصباح الشریعه آمده، از صد درجه صحبت کرده است. مکی بن ابوطالب، معاصر خواجه عبدالله نیز در «قوت القلوب» و پس از او ابن سینا و مسیحی الدین بن عربی و ... از مقامات بین انسان و خدا بحث کرده اند.

خواجه عبدالله در سال ۴۴۸ ق. کتاب صد میدان را تألیف و پس از تجربه های بسیار یعنی ۲۷ سال پس از آن، منازل السائرین را املا کرد. در کتاب صد میدان به سجع و زیبایی عبارتها، عنایت بسیار بوده و پس از تعریف دقیق هر مقام، آیه ای مناسب نقل گردیده و آن گاه تقسیمات فرعی بیان شده اند؛ اما در منازل السائرین به نظم کمتر توجه شده و در عوض به تقسیمات فرعی اهتمام بیشتر بوده است.

صد میدان که چونان تفسیری بر آیه کریمه ۳۱ آل عمران «قل إن کتم تحبون الله فاتبعونی یحببکم

عملی، موجب شده که بسیاری از عارفان بنام، شرحهایی بر آن بنویسند. یکی از بهترین این شرحها، شرح کمال الدین عبدالرزاق کاشانی^۶ (متوفی ۷۳۶ق) است. پرورش یافتن شاگردانی چون قاضی سعید قمی و قیصری در مکتب عرفان عملی و نظری ملا عبدالرزاق، خود دلیل تبحر و تضلّع اوست.

فلسفه از آنجا که موجب تقویت فکر و اندیشه است بسیار اهمیت دارد چراکه توحید را بر برهان استوار داشته و جواب اشکالات را می دهد، با این وجود موجب آرامش دل نمی گردد. ملاصدرا که افتخار فلاسفه اسلام است، در مقدمه اسفار می گوید: من از خداوند بسیار استغفار می طلبم که مقداری از عمر خود را صرف مطالعه آرای متفلسفان و جدلیین از اهل کلام کردم... و سرانجام زمام امر خود را به خدا و رسول واگذار نمودم.^۷ علامه طباطبایی - رضوان الله علیه - نیز پس از عمری مطالعه فلسفه، به عرفان واقعی که همان قرآن است، روی آورد. کمال الدین عبدالرزاق کاشانی نیز از آن گروه است که جایگاه اصلی را در عرفان و نه قیل قال می دانند. وی «اصطلاحات الصوفیه» را با این خطبه آغاز کرده است: «حمد خدای را که با من خود ما را از علوم رسمی نجات داد و به برکت دیدن، ما را از زحمت نقل و استدلال بی نیاز کرد و از قیل و قالی که فایده ای در آن نیست، رهایی بخشید و ما را از جنگ و جدال مصون نگه داشت، زیرا اینها شبهه و شک و ضلالت را بر می انگیزند».^۸ و در نامه به علاء الدوله سمنانی، درباره وحدت وجود می گوید: «... چون خود به این مقام نرسیده بودم، هنوز دل قرار نمی گرفت تا بعد از وفات شیخ الاسلام مولانا و شیخنا نورالملة والدين عبدالصمد نطنزی، مرشدی که دل بر او قرار گیرد، نمی یافت. هفت ماه در صحرائی که در آن آبادانی نبود، در خلوت نشست و تقلیل طعام بغایت کرد تا این معنی بگشود و بر آن قرار گرفت و مطمئن شد و الحمدلله علی ذلک».^۹

اما در باب مذهب او: جناب آقای بیدارفر پس از نقل کلام برخی از صاحب نظران، درباره مذهب او می گوید: «بهتر است به جای تکفیر و توهین یا نقل اقوال تراجم نویسان، به کلمات خود صاحب ترجمه رجوع شود تا مذهب او مشخص گردد»، آن گاه خود شواهدی از

کلام کاشانی بر شیعه بودن او آورده است (ر. ک. مقدمه شرح منازل السائرین، ص ۲۳). تورقی اجمالی در کتاب تحفة الاخوان فی خصائص الفتیان برای محقق با انصاف کمترین تردید و شکی در شیعه اثنا عشری بودن عبدالرزاق کاشانی باقی نمی گذارد.

دقت فوق العاده کاشانی در متن و توضیحات او برای حل مشکلات و تسلط او بر متون فارسی و عربی همراه با ذوق سرشار عرفانی و قلمی جذاب و روان، موجب شده که شرح او بر منازل السائرین، کتاب درسی بعضی از دانشگاهها قرار گیرد. او خود در ویژگیهای این شرح می گوید: «نسخه های منازل السائرین متفاوت و عبارتهای آنها گوناگون بود و اشتباه و تحریف در برخی از آنها روشن و در برخی دیگر مبهم بود و سبب تحیر و شک می گردید و صحیح و محرف قابل تشخیص نبود، تا اینکه به لطف خداوند نسخه مصححی که بر شیخ - قدس الله روحه - قرائت شده و اجازه ای به خط شریف او بر آن بود، به دستم رسید. تاریخ کتابت آن، سال ۴۷۵ ق. بود. متن کتاب را با آن تصحیح کرده و آسوده خاطر به شرح آن

۶- جناب آقای بیدارفر در مقدمه خود بر تصحیح شرح منازل السائرین (ص ۱۸) این نظر را ترجیح داده اند که ملا عبدالرزاق از قاسان از شهرهای ماوراءالنهر است نه از کاشان ایران. اما باید گفت حتی اگر ثابت شود که ملا عبدالرزاق لقب «القاسانی» را پسوند اسم خود ذکر کرده است، باز دلیل آن نیست که قاسان یکی از بلاد ماوراءالنهر باشد، زیرا کاشان ایران را همواره قاشان گفته اند. ابن خلدون می گوید: «و استولی خوارزم شاه علی... همذان و اصفهان و قم و قاشان» (تاریخ ابن خلدون، ج ۵، ص ۱۲۸) فیروزآبادی نیز (در قاموس، ج ۴، ص ۲۰۶) می گوید: «و قاشان مدینه قرب قم و حکمی صاحب اللباب اهمال الشین لغة». و طبق این لغت، قاشان را قاسان گویند.

۷- اسفار، ج ۱، ص ۱۱.

۸- اصطلاحات الصوفیه، ص ۲۰. این عبارت را شیخ آقا بزرگ تهرانی در الذریعه، ج ۲۲ ص ۲۴۷ به عنوان آغاز نسخه شرح منازل السائرین نقل کرده و روشن است که ایشان عبارت خطبه اصطلاحات الصوفیه را با شرح منازل اشتباه کرده اند.

۹- مقدمه تحفة الاخوان فی خصائص الفتیان، ص ۱۱. بخشی از این نامه نیز در مجالس المؤمنین، ج ۲، ص ۷۰ آمده است.

تعلیقاتی که معمولاً بیان مصادر احادیث، اشعار یا مقایسه متن با شرح تلمسانی و یا توضیح بعضی لغات مشکل را دربر دارند، به وسیله پاره خط، جدا شده اند. مرجع آیات شریفه نیز در متن کتاب آورده شده و متن خواجه عبدالله با حروف سیاه از شرح متمایز گشته است. موارد اختلاف شرح کاشانی با شرح تلمسانی نیز مشخص شده است. وجود نه فهرست در خاتمه و فهرست ابواب در ابتدای کتاب، کار مراجعه به کتاب را بسیار آسان ساخته است.

به نظر می رسد، چون مصحح محترم، آن چنان که در برخی موارد (مواردی که کلمه و یا جمله ای از نسخه ای غیر از نسخه متن، انتخاب شده باشد) در پاورقی از علامت (+) بهره گرفته، برای حفظ وحدت رویه و نیز تلخیص در پاورقی لازم بود در مواردی که نسخه ای فاقد کلمه و یا جمله ای باشد به جای عبارت «ساقط» یا «غیر موجود»، از علامت (-) استفاده کند.

- در ص ۸۲، پاورقی شماره ۳۲ بهتر از متن است و باید آن را در متن می آوردند.

- اولین پاورقی از اولین صفحه کتاب اصلاً چاپ نشده است.

- در ص ۹ از مقدمه، سطر ۱۷، کلمه «عبد» باید «عبداً» باشد.

- در ص ۹۵، نسخه بدلها با توضیحی که در پاورقی آمده است، جایه جا شده اند.

- در ص ۱۳۰ حدیثی آمده است که پاورقی مربوط به آن در ص ۱۲۹ چاپ شده است.

- در بعضی موارد، مأخذ کامل نیستند. مثل ص ۱۷، ش ۳۱ و ص ۳۶، ش ۱۰۷.

- در ص ۴۳ از مقدمه، تصویر نسخه ای آورده شده، اما گفته نشده که این تصویر کدام نسخه است. ظاهراً تصویر نسخه «ب» باشد.

با این همه، این تصحیح از بهترین تصحیح هایی است که تاکنون به دست ما رسیده است. موفقیت بیشتر مصحح محترم را از خدای بزرگ مسألت داریم.



پرداختم و آن را به منزله اذن شیخ برای خود در شرح کتاب دانستم.» (ر. ک: شرح منازل السائرین، ص ۶۲۲).

کاشانی از آنجا که هنگام نوشتن این شرح، از شرح تلمسانی کاملاً متأثر بوده، همه مزایا و محاسن شرح او را نیز گاه در قالب تلخیص و گاه به عنوان توضیح (علاوه بر فواید بسیاری که خود بر آن افزوده) در کتاب خود آورده است. شرح تلمسانی تصحیح آقای عبدالحفیظ منصور در تونس چاپ شده است. جناب آقای بیدارفر پیش از چاپ مجدد آن، شرح کاشانی را تصحیح کرد و در مقدمه تحقیق خود ضمن مقایسه، به موارد تفاوت آن دو شرح، اشاره کرد. یکی از نقایص شرح تلمسانی آن است که نه خطبه کتاب را توضیح داده است و نه متن آن را آورده است. اما در شرح کاشانی این نقیصه وجود ندارد و از صفحه دوازده تا بیست و چهار شرح او اصلاً در کتاب تلمسانی یافت نمی شود.

تصحیح شرح کاشانی بر منازل السائرین

گرچه نهضت تصحیح و تحقیق متون در چند سال اخیر در کشور ما شتابی چشمگیر به خود گرفته و کتابهای با ارزشی احیا گردیده اند، اما آنچه واقعاً کاری تحقیقی بر متون قدیمی به شمار رود، کمتر یافت می شود. بویژه آنهایی که در تصحیح، صاحب روش بوده اند، بسیار کمترند و تصحیح آقای بیدارفر یکی از این کمترینهاست. وی در مقدمه، پس از توضیح کوتاهی پیرامون سیر و سلوک و معرفی ماتن و شارح و اهمیت این کتاب، روش خود را تبیین کرده است.

وی برای تصحیح این کتاب، از پنج نسخه خطی (که نزد ایشان بوده) بخوبی استفاده کرده است. و بهترین نص کتاب را از میان در متن آورده و در پاورقی به اختلاف نسخ اشاره کرده است. ولی از آوردن نسخه بدلهایی که نادرستی آنها روشن بوده و جز شلوغ کرده کتاب هیچ فایده ای دربر نداشته اند، اجتناب ورزیده است.

پاروقیهای هر باب - و نه فقط هر صفحه - مسلسل است و پاورقیهایی که در بیان نسخه بدلها کتاب است از